



دانشگاه بزرگمهر قائنات
میرت فزونی، آگاهی



خط پنجاه و هفت

گاهنامه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خط پنجاه و هفت
شماره ۱۴ - مهرماه ۱۴۰۴
صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی پیامبر اعظم (ص) دانشگاه بزرگمهر قائنات - مجید رمضانی
مدیر مسئول: مهدی یوسفی سردبیر: زهرا صفدری نسب

تا آخر ایستاده‌ام

دفاع مقدس، حماسه‌ای برای همیشه

- هفته دفاع مقدس
- فرازی از وصیت‌نامه شهید حسین علم‌الهدی
- ستارگان آسمان دانشگاه
- فرازی از زندگی شهید احمد رضا احدی
- نقش زنان در هشت سال دفاع مقدس
- معرفی کتاب و فیلم دفاع مقدس
- و ...

جهد ادامه دارد
فدا آیدان رهبر

هفته دفاع مقدس فرصتی است برای بازخوانی بزرگ‌ترین رویداد تاریخ معاصر ایران؛ رویدادی که نه تنها مرزهای جغرافیایی کشورمان را حفظ کرد، بلکه روحیه استقلال و آزادی را در دل نسل‌های آینده کاشت. دفاع مقدس، مدرسه‌ای بود که در آن نوجوانان و جوانان با سن کم، اما با روحی بزرگ، درس شجاعت و ایثار آموختند. امروز دانشگاه‌های ما ادامه همان سنگرها هستند؛ سنگر علم و اندیشه. رسالت ما دانشجویان، زنده نگه داشتن یاد شهدا و ادامه دادن راهشان در میدان علم و فرهنگ است

این نشریه حول محور هفته دفاع مقدس آماده شده و به بیان مطالبی درباره این هفته میپردازد.

به گاهنامه خط پنجاه و هفت بسیج دانشجویی خوش آمدید ...

تقویم دفاع مقدس (روزشمار مهم‌ترین وقایع)

۳۱ شهریور ۱۳۵۹: آغاز رسمی جنگ تحمیلی با حمله هوایی و زمینی عراق

۷ مهر ۱۳۵۹: بمباران شهرها و آغاز جنگ شهرها

۵ مهر ۱۳۶۰: عملیات ثامن‌الائمه و شکست حصر آبادان

۳ خرداد ۱۳۶۱: آزادسازی خرمشهر در عملیات بیت‌المقدس

۲۰ بهمن ۱۳۶۴: عملیات والفجر ۸ و آزادسازی فاو

تیر ۱۳۶۷: پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان رسمی جنگ

هفته دفاع مقدس

هفته دفاع مقدس در تقویم جمهوری اسلامی ایران به هفته آغازین جنگ ایران و عراق گفته می‌شود و از ۳۱ شهریور تا ۶ مهر ادامه دارد. در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ رژیم بعثی عراق با برنامه‌ریزی قبلی و به منظور برانداختن نظام تازه تاسیس شده جمهوری اسلامی ایران، جنگ وسیعی را علیه ایران شروع نمود. رییس جمهور عراق که در آن زمان صدام حسین بود، با حاضر شدن در مقابل دوربین‌های تلویزیونی عراق، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را پاره کرد، و شروع تجاوز رژیم بعثی عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران را اعلان نمود.

در طی دوران جنگ بین ایران و عراق، امام خمینی(ره) به‌عنوان رهبر و «فرمانده کل قوای جمهوری اسلامی ایران» و سِمَت «فرماندهی عالی جنگ» (از سوی ایران)، تشخیص و هدایت راهبردی آن را بر عهده داشته و طی آن مدت با استفاده از روش‌ها و تدابیر خاص خود، ۸ سال جنگ را رهبری نمود.

از جمله اقدامات امام خمینی(ره) در دوران جنگ ایران و عراق، بسیج همگانی و سازمان‌دهی مردم ایران و نیروهای مسلح، توسعه دادن تشکیلات نظامی، بوجود آوردن هماهنگی و انسجام مابین نیروهای مسلح، ایجاد هماهنگی و استفاده از امکانات پشت جبهه، رویارویی با عوامل بازدارنده‌ی داخلی و تبلیغات دشمن (رژیم بعثی عراق)، تفویض بعضی از اختیارات و ترغیب نمودن به جنگ بود.

این هفته در زمان جنگ به هفته جنگ یا هفته جنگ تحمیلی معروف بود و بعدها به هفته دفاع مقدس تغییر نام یافت.



ارزش‌های دفاع مقدس

ارزش‌های «دفاع مقدس» در دوران جنگ ایران و عراق شامل ایثار، از خودگذشتگی، مقاومت، استقامت، پایداری، معنویت، دینداری، وحدت، هویت ملی و دینی، و مسئولیت‌پذیری بود. این ارزش‌ها نه تنها رزمندگان را در برابر دشمن مجهز به سلاح‌های پیشرفته پیروز کرد، بلکه باعث تقویت همبستگی اجتماعی و حفظ امنیت فرهنگی و دینی در برابر تهاجمات فرهنگی شد.

۱- ایثار و فداکاری: جوانانی که با کمترین امکانات، بزرگ‌ترین مقاومت‌ها را رقم زدند.
۲- خودباوری: تجربه دفاع مقدس باعث شد ملت ایران به توانایی‌های خود ایمان بیاورد.
۳- وحدت ملی: اقوام و مذاهب مختلف دوشادوش هم جنگیدند.

۴- توسعه علمی و نظامی: تحریم‌ها باعث رشد صنایع داخلی شد.

ستارگان آسمان دانشگاه (شهیدان دانشجوی)

دانشگاه‌ها در سال‌های دفاع مقدس تنها محفل درس و تحقیق نبودند؛ آن‌ها به سنگرهای جهاد تبدیل شدند. هزاران دانشجوی نیمکت‌های کلاس را ترک کردند تا در صفوف رزمندگان قرار گیرند. کتاب‌ها و جزواتشان خاک خورد، اما خونشان تاریخ‌ساز شد.

شهید مصطفی چمران

استاد برجسته دانشگاه و دانشمند فیزیک، که تحصیل و تدریس در آمریکا و لبنان را رها کرد و در جبهه‌های جنوب ایران به شهادت رسید.

شهید احمد رضا احدی

رتبه اول کنکور پزشکی و دانشجوی نخبه، که وصیت‌نامه‌اش همچون مانیفست یک نسل باقی ماند.

شهید حسین علم‌الهدی

دانشجوی علوم قرآنی دانشگاه مشهد، فرمانده دانشجویان هویزه، که همراه یارانش مظلومانه شهید شد.

شهید مهدی باکری

دانشجوی مهندسی مکانیک دانشگاه تبریز، فرمانده لشکر عاشورا.

شهید حمید باکری

دانشجوی همان دانشگاه و برادر مهدی.

شهید محمدجواد تندگویان

وزیر نفت و دانشجوی سابق دانشگاه تهران، که در اسارت به شهادت رسید.

شهدای هویزه

گروهی از دانشجویان دانشگاه‌های کشور که نامشان با ایثار عجین شد.

♦ **شهدای دانشگاه تهران:** بیش از ۱۲۰۰ شهید.

♦ **شهدای دانشگاه صنعتی شریف:**

جمعی از نخبگان علمی که مسیر خونین شهادت را برگزیدند.

این‌ها تنها بخشی از ستارگان بی‌شمار آسمان دانشگاه‌ها هستند. نیمکت‌های خالی‌شان امروز به ما یادآوری می‌کند که دانش و ایمان، هر دو در مسیر حقیقت به شهادت ختم می‌شوند.

فروزی از زندگی شهید احمد رضا احدی

احمد رضا احدی به تاریخ آبان سال ۱۳۴۵ در اهواز متولد شد. همزمان با آغاز جنگ تحصیلی، به عنوان مهاجر جنگی همراه خانواده به ملایر بازگشت و در رشته‌ی علوم تجربی در دبیرستان دکتر شریعتی به ادامه تحصیل پرداخت، تا آن که در سال ۶۳ موفق به کسب دیپلم گردید. در سال ۶۴ کنکور سراسری تجربی رتبه اول را کسب کرده و در رشته پزشکی در دانشگاه شهید بهشتی تهران پذیرفته شد و در آن جا به ادامه تحصیل پرداخت.

وی نخستین بار بار در سال ۶۱ به جبهه رفت و در عملیات رمضان شرکت کرد و در همین عملیات مجروح شد. احمد رضا احدی سرانجام در شب دوازدهم بهمن ماه سال ۶۵ به شهادت رسید و پس از پانزده روز که پیکر آن شهید میهمان آفتاب بود به شهرستان ملایر بازگردانیده شد و در آرامگاه عاشورای ملایر به خاک سپرده شد.

متن تنها وصیت نامه به جا مانده از شهید احمد رضا احدی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

فقط، نگذارید حرف امام به زمین بماند، همین

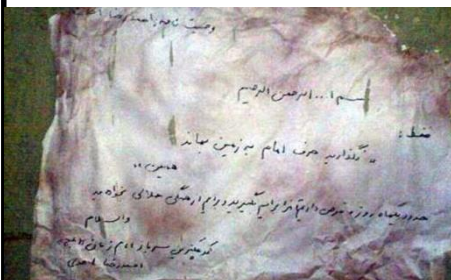
حدود یک ماه روزه قرض دارم تا برایتان بگیرم و

برایتان از بگی حلالتی بخوابم

والسلام

کوچکترین سرباز امام زمان (عج)

احمد رضا احدی



فرازی از وصیت نامه شهید حسین علم الهدی

من در سکر، ستم. در این خانه محترمه. در این خانه فریاد و سکوت، فریاد عشق و سکوت، در این سردو کرم، سردی زمستان و گرمای خون، در این خانه ساکن و پر جوش و خروش. سکون دکنار و دودخانه و بیجان قلب و شور شهادت، خانه نمناک و شیرین، کوچکی قبر و عظمت آسمان.

اشب پاس دارم. ساعت ۳۹:۱ چه شب باشکوهی! چه شب باشکوهی است! من به یاد انس علی ابن ایطاب باترکیکی شب و تنهایی اومی اقم. اوباین آسمان پرستاره سخن می گفت. سرد چاه نخلستان می کرد و می گریست. در همین تاریکی شب علی بر می خاست و به نخلستان می رفت. فاطمه وضو می گرفت، پیامبر به سجده می رفت و حسن و حسین به عبادت می پرداختند. این خانه کوچک است، این سکر، این کودمی در دل زمین، این کوفی های بر هم تنیده داده شده پر از حرف است، فریاد است، غوغاست... صدای پر محبت اصغر و حرف زدن آرام رضا و خوش زبانی منصور؛ بغض گلویم را گرفته، قطرات اشکم به بیستان باد. تنهایی عمیقترین عظمت زندگی یک انسان است.

خدایا این خانه کوچک را برای من مبارک گردان؛ در این چند روز با خاک انس گرفته ام، بوی خاک گرفته ام. حال می فهمم که علی ابن ایطاب چگونه می فرماید: سجده های نماز، حرکت اول خم شدن روی مهر، این معنای می دهد که خاک بوده ایم، حرکت دوم این معنا را دارد که از خاک برخاسته ایم، متولد شدیم. حرکت سوم رفتن دوباره به خاک به این معناست که دوباره به خاک برمی گردیم مرگ. و حرکت چهارم به این معناست که دوباره زنده می شویم. حیات قیامت تا در این سکر همیشه در کنار این خاکیم و خاک پناهمان است. درون سکر با خود سخن می گویم. راستی چه خوب است از این فرصت استفاده کنم و با قرآن آشنا شوم. آیات خدا را بخوانم و بعد حفظ کنم و سپس زفرمه کنم و بعد شعار زندگی کنم. باشد تا این دل پریشان و طپش را آرایش دهد. و بعد با این برای خود توشه سازم و توشه را راهی سفرم گردانم و در انتظار شهادت بانم و بانم. آیات جبار را، شهادت، تقوی، ایمان، ایثار، اخلاص، عل صلح... همه را پیدا کنم و سکر کلاس درسم باشد و میعادگاه ملاقم با خدا شود. سکرم محرابم گردد. سکرم خانه امیدم شود و قبله دومم گردد. از فردا حتما بیشتر قرآن خواهم خواند. در این خانه کوچک که انتخاب کردم، روزها بظنات به گونه ای می گذرد و شب ها به گونه ای دیگر، روزها در تنهایی با خود سخن می گویم و با دوستانم، در جمع در خطائی که اسلحه را بردوش دارم به فکر ذوالفقار می اقم؛ به فکر دست ابو ذری اقم و دست پر توان او... خدایا این اسلحه را در دست من به سر نوشت آن شمشیر باز نزدیک بگردان. گاهی این تصور غلط به ذهنم می آید که در یک تکرار به سر می برم. یک نواختی و عادت را احساس می کنم.

تا زندگی در این خانه کوچک که یک قلب پر تپش است؛ یک دل خاکی است در زمین خدا، در تن پاک می نمی تواند تکرار پذیر باشد؛ زیرا که خطائی با خدا سخن می گویم و ساعاتی را با شهدا و زمانه به خود می اندیشم و زمانه به خمینی روح خدا و به فهای پر غوغای راسمایی با زمانه خطای می هم... آری... تنهایی مومنی است الهی و در تنهایی می توان به خدا رسید.

روزها به فکر سربازان صدر اسلام و حماسه های آنها می اقم؛ جنگ بدر، غزوه احد، غزوه خندق، خیبر، تبوک... آنها چگونه جبار کردند و ما چگونه می توانیم به آنها نزدیک شویم. در این اندیشه ام که قرآن دوباره یاران پیامبر سخن می گوید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ...

معرفی کتاب و فیلم دفاع مقدس

علاوه بر اینکه راویان مختلفی برای روایت ماجرای دفاع مقدس هنوز در بین مردم وجود دارند کتاب‌ها و فیلم‌های بسیار زیادی هم نیز برای روایت هشت سال دفاع مقدس به قلم نویسندگان مختلفی در آمده است از جمله :

کتاب‌ها

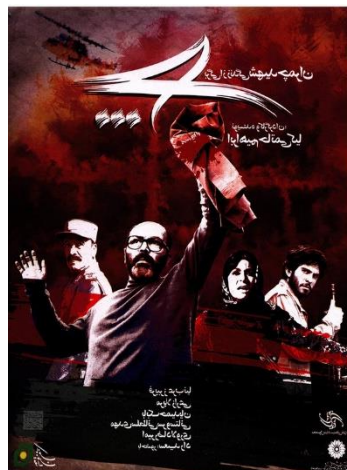
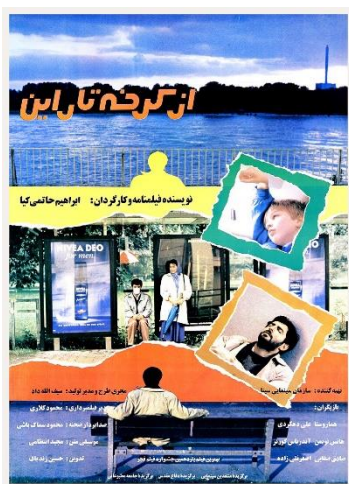
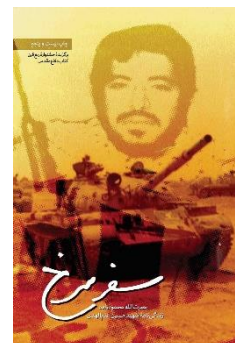
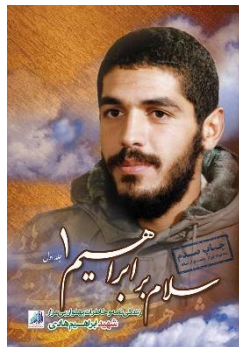
دا - خاطرات سیده زهرا حسینی

سلام بر ابراهیم - زندگی‌نامه شهید ابراهیم هادی

پایی که جا ماند - خاطرات سید ناصر حسینی‌پور

نورالدین پسر ایران - روایت زندگی شهید نورالدین عافی

سفر سرخ - روایت زندگی شهید علم الهی



فیلم‌ها

از کرخه تا ارمن - ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا

چ - روایت زندگی شهید چمران

روزهای زندگی - حماسه پرستاران در جبهه

اگر از همه مسائل و جنبه‌های مختلف جنگ، ایثار و فداکاریهای سربازان و مبارزین سخن گفته شود و از نقش پراهمیت مادران و همسران آنها صحبتی به میان آورده شود، قطعاً حق مطلب بدرستی ادا نشده است، درست است که جنگ اصولاً یک فعالیت مردانه و خشن محسوب می‌گردد و قهور و بی‌باکی و شجاعت فراوانی را می‌طلبد که بدون این ویژگی‌ها و صفات انسانی امکان درگیری‌ها و خونریزیها میسر نیست، اما باید توجه داشت که در پرورش این روحیه و خلیات جنگی زنان و همسران رزمندگان نقش اصلی را ایفا می‌نمایند.

زنان مسلمان ایرانی با الهام از تعالیم اسلامی با شجاعت و شهامت وصف ناشدنی، در صحنه‌های مختلفی حتی در میدان‌های رزم حضور یافتند. خواهران بسیج و سپاه خرمشهر از جمله زنانی بودند که در منطقه عملیاتی باقی ماندند و به کارهایی از جمله حفاظت از انبار مهمات و رساندن آن به رزمندگان اسلام، کندن سنگر، تهیه و طبخ غذا برای رزمندگان مشغول شدند. زنان غیور و شجاع ایرانی گاه با دست خالی و یا چوبدستی مزدوران بعثی را به اسارت گرفتند. یک شیرزن سوسنگردی با چوبدستی خود چند سرباز عراقی را به اسارت گفت و قهرمان دیگری تعدادی از آنان را در یک اتاق محبوس کرد و به سربازان اسلام تحویل داد. آنان در شهرهای مرزی دلبرانه مقاومت کردند گویی ترس را از یاد برده بودند و فقط به حق می‌اندیشیدند و بس. آنان آئینه تمام نمای ایثار و فداکاری و اسطوره‌های شهادت و شهامت بودند، فرار از دشمن برای ایشان مفهومی نداشت و بر این عقیده بودند که تا آخرین نفس نباید پشت به دشمن کرد.

شیرزنان سلحشور ایرانی خاطره مجاهدات و فداکاریهای زنان مجاهد صدر اسلام را زنده کردند آنان تا سرحد جانبازی و شهادت پیش می‌رفتند و آرزوی شهادت داشتند. در حالات مرحومه فهیمه بابائیان‌پور، همسر شهید غلامرضا صادق‌زاده، گفته‌اند که وقتی امام خمینی از فهیمه برای جاری ساختن صیقه عقد درخواست وکالت کردند، فهیمه با کلامی رسا به امام عرض کرد: جواب مثبت من مشروط است! اطرافیان با

تعجب پرسیدند: چه شرطی؟ فهیمه به امام گفت: «به شرط دعای شما برای شهادت هر دوی ما در این دنیا و قبول شفاعت ما در آخرت.»

همین روحیه شهادت طلبی است که امام خمینی را به پیروزی مطمئن می‌سازد و می‌فرماید: «من هر وقت بانوان محترم را می‌بینم که با عزم و اراده قاطع در راه هدف ما حاضر به همه طور زحمت بلکه شهادت هستند، مطمئن می‌شوم که این راه به پیروزی منتهی می‌شود.» و نیز می‌فرماید: «... بعضی از خانم‌ها قسم می‌دهند که شما دعا کنید که ما شهید بشویم من دعا میکنم که آنها ثواب شهادت را ببرند و پیروز بشوند.»



حضور و شرکت زنان در میدان‌های نبرد علت‌های مختلفی داشت که بعضی از آنها عبارتند از:

الف- پرستاری و امداد رسانی به مجروحین

یکی از خواهرانی که خود در حماسه مقاومت خرمشهر حضور داشته است، می‌گوید: «در آن روزها خواهران دو دسته بودند، عده‌ای برای مهمات‌رسانی تعیین و تعدادی هم برای امدادگری راهی بیمارستان شدند. ما به بیمارستان رفتیم. پشت سر هم مجروح می‌آوردند. دست و پاها و بدن‌های پاره پاره، که در پتو و حصیر پیچیده شده بودند. اوائل جرأت نمی‌کردیم به آن‌ها دست بزنیم؛ ولی کم‌کم عادت کردیم. خواهران هر کار نیاز بود، می‌کردند، از تخلیه مجروحین و پرستاری تا کار در آشپزخانه و نگهبانی از بیمارستان. امکانات بسیار کم و مختصر بود. مجبور بودیم سِرْم‌ها را به میخ آویزان کنیم، روز به روز وضع بدتر می‌شد... آب و برق نبود و آب از شط می‌آوردیم و یا شستشو را کنار شط انجام می‌دادیم.

خواهر ۱۸ ساله‌ای که خانه و کاشانه خود را رها کرده و راهی مناطق جنگی شده، چه هدفی جز رضای خدا و حفظ اسلام می‌تواند داشته باشد؟ او با چه بینشی به تمامی امیال و خواسته‌های نفسانی خود پشت پا زده که شب‌ها تا صبح به پرستاری از مجروحان می‌پردازد؟ او در خاطرات خود می‌گوید: «در آبادان و بیمارستان طالقانی به عنوان امدادگر، بیست شب به طور مرتب نخوابیده بودیم، شب‌ها مجروح بیشتری می‌آوردند، این کار را به خاطر عشق و علاقه می‌کردیم، زمانی که بچه‌های مجروح را در آن حالت می‌دیدیم، همه چیز را از یاد می‌بردیم. حضور زنان در نقش پرستار و پزشک در بیمارستان‌های صحرایی و پشت جبهه بسیار پررنگ بود و ما در اینجا تنها به چند نمونه کوتاه اشاره شد.



ب- شرکت مستقیم در عملیات‌ها

خواهر جانباز، آمنه وهاب‌زاده چنین می‌گوید: «روز دهم جنگ، همراه سیصد نفر از خواهران به جبهه اعزام شدیم. وقتی به ماهشهر رسیدیم، بعضی همانجا ماندند و من همراه بقیه راهی خط مقدم شدم. آن زمان خط مقدم خرمشهر و آبادان بود. این مدت همراه دکتر چمران بودیم و چون ایشان و همسر گرامیشان قبلاً به ما آموزش چریکی داده بودند، حتی قرار شده بود همراهشان به لبنان هم برویم. خرمشهر که سقوط کرد، ما تا پشت کشتارگاه عقب کشیدیم و در بیمارستان ولی عصر (عج) مستقر شدیم. چون خرمشهر خالی از سکنه شده بود، از ما نیز خواستند تا شهر را ترک کنیم. ما جزء آخرین نفراتی بودیم که از خرمشهر خارج می‌شدیم. بعدها در عملیات ثامن الائمه و بیت المقدس شرکت کردم. در والفجر یک شیمیایی شدم... هفت بار مجروح شدم. پای چپم ترکش خورده و تا به حال سه بار عمل شده

د - اسارت در جنگ

فاطمه ناهیدی آن روزها دختری بیست و چهار ساله بود که پس از فارغ التحصیلی در رشته مامایی، با سفر به مناطق محروم، می‌کوشید تا در این عرصه آن چه می‌تواند، انجام دهد. در یکی از همین سفرها، در شهر بزم، خبر جنگ را شنید و عازم جبهه شد. خیلی زود نام او در سیاهه اولین کسان و اولین زنانی که به اسارت عراق درآمدند، ثبت شد.

او و هم‌بندانش، معصومه آبادی ۱۷ ساله، مریم بهرامی و حلیمه آزموده، ۴۰ ماه در اسارت به سر بردند. در دوران اسارت ۱۷ روز تمام اعتصاب غذا کردند تا آنان را از زندان سیاسی الرشید به اردوگاه‌های مخصوص اسرا ببرند. برادران اسیر هم باورش‌شان نمی‌شد که آنان بتوانند تحمل کنند. سرمشق اسرا بودند؛ با حجابشان، کلامشان و استقامتشان.



زهره حسینی، دختری پانزده ساله بود، که در هفته اول جنگ پدر شهیدش را با دست خود دفن کرد و یازدهم مهر ۵۹ نیز بدن قطعه قطعه شده برادرش علی را که در مدرسه به شهادت رسیده بود، دفن کرد. مادر شهیدان شهناز، حسین و محسن حاجی شاه، برای آنکه پیکر دخترش به دست مزدوران دشمن نیفتد، خود برای او قبر کند و او را دفن نمود.



برادر جانباز، ایران خواه، چنین می‌گوید: «خانم فاطمه نواب صفوی، نوه شهید نواب صفوی، به عنوان دیده‌بان به طرف بهمن شیر رفته بود. او با اطلاعات مؤثر و مفیدی که از موقعیت دشمن می‌داد، در موفقیت عملیات نقش تعیین کننده‌ای را ایفا کرد. در آخرین دیدار او را در حالی دیدم که پیکر شهیدی را با خود حمل می‌کرد. معلوم شد که از یک عملیات موفق چریکی بازمی‌گردد.

خواهر نوشین نجار نیز ادامه می‌دهد: «گونی‌ها را پر از شن می‌کردیم و در نقاط حساس خرمشهر می‌چیدیم. شب‌ها روی پشت بام مسجد جامع با اسلحه‌ام نگهبانی می‌دادیم و هر چند ساعت یکبار پست خودمان را عوض می‌کردیم.

در جریان خرمشهر تعدادی از خواهران واقعاً رشادت‌شان خیلی بیش از مردها بود. خواهر شهناز حاجی شاه، از نظر اخلاق، شجاعت ایثار و تقوا و طهارت الگوی ما بود. مردانه می‌جنگید. با وجود شدت درگیری‌ها در این چند روز، کسی تار مویی از ایشان ندید و کلامی به جز سلام نشنید. وقتی برای استراحت به عقب برمی‌گشتیم، او به سرعت مشغول آماده کردن غذا می‌شد. شهناز حاجی شاه، سرانجام به آرزویش رسید و جلو مقر همیشه‌اش مکتب قرآن، زمانی که آمده بود برای سنگرها غذا ببرد، همراه یکی از دوستانش شهناز محمدی، بر اثر اصابت ترکش خمپاره دشمن، به شهادت رسید و از برادرش حسین حاجی شاه که دوم آبان ۵۹ به این فوز نائل شد، سبقت گرفت.

ج - عکاسی و خبرنگاری جنگ

خانم خدامرادی یکی از خبرنگارانی است که در طول جنگ عکس‌هایی به یادماندنی تهیه کرده است. وی در این مورد می‌گوید: «اوایل انقلاب ویزیتور روزنامه اطلاعات بودم. بعد از مدتی خبرنگار شدم. اواخر شهریور ۵۹، وقتی عراقی به زادگاهم کرمانشاه حمله هوایی کرد، جهت تهیه عکس و گزارش به سمت کرمانشاه رفتم... بمباران مدرسه پسرانه‌ای را به خاک و خون کشیده بود.



پیام رهبر انقلاب به مناسبت هفته‌ی دفاع مقدّس

هفته دفاع مقدس

فرصت مغتنمی برای نورانی کردن فضای
کشور با یاد شهیدان والامقام است.

۱۴۰۳/۷/۵

